

این، سیوری این نکته را تنها عامل نمی داند و نظر هانس رومر مبنی بر لزوم تمایز ممالک خویش از قلمرو امپراطوری عثمانی» را از دلایل موجه شاه جوان قلمداد می‌کند. نظر آن لمبتن نیز که تمایز نهادن میان انگیزه‌های دینی و سیاسی شاه را نادرست می‌داند، مورد تایید سیوری است. لازم به ذکر است، در شیعه بودن صفویان هم اظهارات تردیدآمیز فراوانی ابراز شده است. حمدالله مستوفی شیخ صفی را سنی شافعی دانسته است. احمد کسروی در اثری تحت عنوان «شیخ صفی و تبارش» به رد دلایل سیادت خاندان صفوی پرداخته و مدعی شده است که ۱- شیخ سیدنمی‌بوده ونبیرگان اوسید شده‌اند ۲- شیخ سنی می‌بوده ونبیره او، شاه اسماعیل، شیعی سنی کش برآمده و ۳- شیخ فارسی‌زبان می‌بوده وپازماندگان او ترکی را پذیرفته‌اند. نقل است از شیخ صفی که در پاسخ به مذهب خویش بیان داشته بود که ما بر مذهب ائمه (علمای اربعه اهل سنت) هستیم. بطروفشفسکی اما با توجه به دوستی شیخ صدرالدین و شیخ قاسم انوار که از شیعیان نامی عصر بوده است، شیعه بودن صفویان را صحیح می‌داند و احتمال می‌دهد که آنها قبل از جنید تقیه‌هی کرده‌اند. با وجود این، نباید دو نکته‌افراموش کرد؛ یکم، سیاست‌های متساهلانه‌دولت‌های ایلخانی وتیموری که‌بتعبیر عبدالحمین نویایی‌باعث «رشد چشمگیری شیعیان در زمین‌های علمی، سیاسی و نظامی» شد و دوم، سیر عمومی اهل تصوف از تسنن به تشیع که در گزایشات صوفیانه قرن هفتم تا نهم هجری مشاهده می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد صوفیان صفوی از زمان جنید و برای جذب ترکان آتاتولی به استفاده ابزاری از تمایلات غالبانه تشیع‌محور روی آورده‌اند تا بتوانند از «پادشاهی بی‌تاج» به «تاج‌داری» برسند. با این مقدمه می‌توان ادعای میشل مزروی را پذیرفت که «شاید صحیح این باشد که گفته شود، طریق تصوف و غلات نقشی از تشیع را درزیدند و آن را در کسوت نوعی اسلام مردمی برای اهداف خود مورد استفاده قرار دادند. شاید این مسئله تصویر واقعی قضیه باشد؛ و همین امر با مطالعه و بررسی یکی از طریق صوفی گیری، از آن شیخ صفی الدین اربدیلی نیای سلاطین صفوی، به خوبی روشن می‌شود.»

جز این می‌توان افزود که اگر عرفان «دین دنیا» نبود، اما تصوف «نهاد اجتماعی» قدرتمندی شد که برای رد آغوش کشیدن شاهد سلطنت، نیاز به عنصری داشت که بتواند مبادی نیل به قدرت سیاسی را مشروعیت بخشد و آن حلقه مقفوده چیزی نبود جز تشیع». ازسویی بساط خلافت برچیده شده بود، ازسویی دیگر تشیع هنوز املایی نانوشته (یا کم‌نوشته) بود و جمع میان این تصوف و تشیع بود که‌می‌توانست ایثار مریدانه را معنایی مذهبی بخشد. گویی اربین‌زمین حکومتی، هم به عارفان، هم‌به‌شیعیان بدهکار بودو این صوفیوان بودند که با یک دست «جام یاده تصوف» و با دستی دیگر «زلف یار تشیع»، هیبت سلطنت ایرانشهری را در میدان سیاست ایران به‌رقص درآوردند.

۳ سلطنت ایرانشهری

تاکنون در باب دورکن از ارکان مشروعیت دولت صفوی به اجمال نکاتی بیان شد. در این میان بایسته است که حق مطلب ادا شود و در باب‌رکن مشوم مشروعیت دولت صفویه، سلطنت ایرانشهری، نیز نکاتی گفته آید. ازجمله‌نگرش‌های رایج در میان دسته‌ای از محققان، یکی نیز این بوده است که اندیشه سیاسی شیعی را متأثر از اندیشه‌های ایران باستان بدانند و گروه ایرانیان به مذهب تشیع را نیز در پرتو این‌انگاره توجیه کنند و آن را نشانی از رگه‌های پایداری ایران‌زمین در برابر هجوم اعراب بدانند. این‌نگرش‌ها را در صورتی‌ندی کلان می‌توان در دو دسته عمده جای داد: ۱- تحقیقاتی که تشیع را (تلفیق ایران باستان و اسلام) می‌دانند و ۲- پژوهش‌هایی که «سلطنت شیعی» را «تداوم سلطنت ایرانشهری» می‌دانند. ازجمله حامیان نظر نخست می‌توان به عبدالحسین زرین‌کوب و ریچارد نلسون فرای اشاره کرد. زرین کوب بر آن است که حرم‌تی که شیعه برای امام و نقشی که برای مشیت و اراده الهی در رهبری عامه قائل است؛ برگرفته از اعتقاد دیرپای ایرانیان به دارا بودن «فزه ایزدی» پادشاهان است و اساساً جاذبه باورهای شیعی نزد ایرانیان ناشی از انعکاس آرای آنها در این باورها است. منتهای منطقی این‌نگره، تهی ساختن تشیع وبتبع‌آن سلطنت شیعی از اصالت و قدمتی است که در واقع‌ه‌غیرخوم در میان اعراب مسلمان هوادار علی (ع) شکل گرفته است.

از منظر نمایندگان دیدگاه دوم، اما قضیه از این قرار است که «نظام اسلامی» و اندیشه سیاسی مسلمانان بر پایه ریخت و نظریه سلطنت ایرانشهری قوام یافته است. فرهنگ رجایی در این زمینه معتقد است مبانی مشروعیت در ایران باستان (فروع خداوندی) و دوره اسلامی (سایه خداوندی) مبانی یکسانی دارند. طباطبایی نیز ذی‌پای فلسفه یونانی و اندیشه ایرانشهری را در اندیشه اسلامی دنبال می‌کند و ضمن اذعان به این امر که سلطنت ایرانشهری در دوره اسلامی به «سلطنت مطلقه» قلب شده؛ نتیجه می‌گیرد که «با بار امامان صفویان، شریعت اهل تسنن، جای خود را به دریافتی از تشیع داد؛ اما در اندیشه سیاسی حاصل از پیوند تصوف، شریعت و سیاست، دگرگونی ژرفی به وجود نیامد.» با چنین برداشتی، طباطبایی اندیشه سیاسی در دوره سده میانه و حتی دوره گذار را حاصل تلفیق فلسفه یونانی، شریعت‌نامه و سیاست‌نامه‌های ایرانشهری می‌داند؛ در حالی‌که‌گردش ایام بر غلظت شریعت‌مداری افزوده و از فلسفه و سیاست‌نامه‌ها اجتناب می‌گردد. از بطن چنین فرآیندی است که به‌زعم طباطبایی اهل تصوف به «متفکران قوم» بدل می‌گردند.

محسن طباطبایی فر در نقد‌نگرش‌های پیش‌گفته، اما «سلطنت شیعی» را از سنخ‌ی و جنسی متفاوت از الگوهای «سلطنت ایرانی» و حتی «سلطنت سنی» (هر چند متمایل به قسم اخیر) می‌پندارد و مسئله شیعیان را نه یافتن نسبتی میان «سلطنت با شریعت» (دغدغه سلطنت سنی)، بلکه پیوند «سلطنت و امامت» می‌داند و در ادامه با شرحی از مختصات و ابعاد نظریه سلطنت شیعی، ارکان آن را در این موارد جست‌وجوی‌کنند: ۱- سلسله‌مراتب نظم کیهانی ۲- پدیده سیر ۳- پیوند دین و سلطنت ۴- هیبت سلطنتی ۵- سلطان: ظل الله ۶- سلطنت عطیه‌ای الهی ۷- سلطنت و امامت (الگوی سلطنت، جانشین

آرمان امامت/اطاعت از سلطان: اطاعت از امام / الهام در سلطنت). ورود به مباحث تفصیلی این مقدمات، در حد مقدمات این متن نیست، اما برای انسجام‌بخشی به این آرای متفارق می‌توان بر آنچه مخرج مشترک ادعاهایی با مبادی و مبانی متفاوت است، انگشت تاکید نهاد و بدین‌سان بر اهمیت باورهای عامه در مورد مفهوم سلطنت و نقش و نگاری که این باورها در کردار اجتماعی بازتاب می‌داد، شهادت داد. انگلبرت کمپفر خلاصه موجزی از این روند را در سفرنامه خویش این‌چنین آورده است: «شاه صفوی قدرتی از نوع دیگر هم دارد که خاص خود اوست. یعنی نوعی تقدس آمیخته با احترام، نه از آن دست که ما در مغرب‌زمین آن را برای شاهان قائلیم، بلکه تقدسی که فطری است و تا تولد شاه همراه است و ملازمه دارد، بسیاری از بیماران، شفای خود را بیشتر در آبی که مورد استفاده شاه قرار گرفته، می‌یابند تا در داری داروخانه.»

▼ ادوار تکوین، اوج، آرامش و فروپاشی صفویان

عموم تأملاتی که در باب دوره‌شناسی صفویان صورت گرفته است، تحلیل‌های نسبتاً همسانی از وضعیت سیاسی و اجتماعی ایران در عصر سلطنت سلاطین صفوی ارائه نموده‌اند. منصور صفت‌گل در تحلیل خود، چهار دوره را در این دوران قابل‌تمایز می‌بیند. ۱- برآمدن صفویان، پیدایی و تکوین ساخت سیاسی (شاه اسماعیل و شاه طهماسب) ۲- اوج ساخت سیاسی (شاه عباس اول) ۳- آرامش و انحطاط (از شاه صفی تا دوره اول شاه‌سلطان حسین) ۴- فروپاشی (از دوره دوم شاه‌سلطان حسین تا حمله افغانه و به قدرت رسیدن نادر).

▼ دوره اول: برآمدن و تکوین صفویان

تکوین حکومت صفوی در سرزمین ایران که‌بتعبیر ملک‌الشعرای بهار در میان دو «لانه‌نبور» ازبکان و ترکان عثمانی قرار گرفته بود، با پیروزی اسماعیل جوان بر آخرین بقایای آق‌قویونلوها در ۱۵۰۱ میلادی آغاز گشت. در این دوران، شاه اسماعیل (۹۰۷-۹۳۰ ه‍.ق) پس از رسمی کردن مذهب تشیع ومقابله قاطعانه با سنی مسلکان ایرانی، تشکیلات صوفیان قزلباش را که در اصل از قبایل ترک آتاتولی بودند و بنا بر رابطه مرید-مردش، به پاینده رکن تصوف مشروعیت شاه بدل شده بودند، در نظام متمرکز دولتی ادغام کرد و در کنار این مردان ششمیر، ایرانیانی دیوان‌سالار (اهل‌قلم) را به‌ساخت مناسبات‌نهاد حکومت وارد ساخت. با تثبیت وضعیت در داخل کشور، نگاه شاه به ازبکان سنی‌مذهب معطوف شد و با شکست دادن محمدخان شیبانی، سر بریده او را به همراه نامه‌ای به‌نزدبایزیدپادشاه عثمانی فرستاد. استدلال شده است که این اقدام شاه اسماعیل در برافروختن نزاع طولانی و خسارت‌بار امپراطوری عثمانی با دولت صفوی نقش زیادی داشته است. در این مورد باید توضیح داد که هر چند این اقدام شاه اسماعیل در عرف رسمی، پیام دوستی و هم‌زیستی نبوده است، اما تأمل در نامه‌های تحقیرآمیز و خصوصیت‌جویانه‌ای که بعدها سلطان سلیم به شاه ایران فرستاد و در عین پاسخ‌های کناره‌جویانه شاه اسماعیل نشان می‌دهد که تقلیل دادن علت جنگ چالدران و جنگ‌های پی در پی بعدی، به همان یگانه رفتار شاه اسماعیل در برافروختن نزاع طولانی و خسارت‌بار سیاسی ومذهبی دو کشور که در مرحله جنگ‌راناکزیر می‌ساخت، متناسب نیست و باید نوع رفتار و کنش دوبازیگر را در تصویر کلان و فراتر از علیت‌یابی‌های تک‌معلولی نظیر سوء‌استفاده اروپایی مسیحی از این جلال طاقت‌فرسا -مشاهده نمود. جنگ چالدران و به‌هزیمت رفتن سپاه ایران، هم شاه را بریشان خاطر و دور از مملکت‌داری کرد، هم در بلورهای راسخ صوفیان قزلباش تردیدهایی جدی در باب مقام وموقعیت و قدرت «مرشد کامل» پدیدار ساخت. با وجود بی‌ثباتی سال‌های نخستین حکومت شاه طهماسب (۹۳۰-۹۸۴ ه‍.ق) که یکی از بن‌مایه‌های دماوماً تکرار شونده در تاریخ ایران است، دوران حکومت او را می‌توان دوره گذار نسبی از شرایط خاص تاسیس دولت صفوی از آغاز آن به دوره پس از آن در عهد ششکوفایی روزگار شاه‌عباس یکم به‌شمار آورد. در این دوران فقیه برجسته جبل‌عاملی، محقق کرکی حضوری برجسته در متن مناسبات مذهبی و سیاسی دارد و شاه طهماسب نیز به‌انحای گوناگون می‌کوشد تا تصویری دین‌مدار از خود و سلطنت خویش بر جای بگذارد. او در سال (۹۳۹ ه‍.ق) از جمیع مناه‌ی توبه کرد. در بعد روابط خارجی نیز دوراندیشی او در نزاع‌گریزی با دولت عثمانی منجر به قرارداد صلح امانیه در سال (۹۶۲ ه‍.ق) شد. همین امر باعث شد تا در دوره حکومت نیم‌قرنه او شیمی از آرامش وامنیت استنشام شود. از جمله تحولات مهمی که در عصر سلطنت طهماسب اتفاق افتاد، «ورود نیروهای چرکس و ارمنی و گرجی به ساخت سیاسی واجتماعی صفوی است.» حکومت دودپادشاه بعدی سلسله صفوی، شاه اسماعیل دوم و شاه‌محمد خدابنده را می‌توان به‌طور موجز دوران رقابت گروه‌های قدرت در دربار، ضعف مفرط قدرت مرکزی، حکومت‌های مولوک‌طاوایی سران قزلباش در گوشه و کنار مملکت و چپاول، ناامنی، غارت و از هم‌گسیختگی امور دانست. آنچه به این امور پایان داد، ظهور یکباره شاه‌عباس اول بود که به تعبیری وجودش در آن دوران، امری خلاف‌آمد عادت بود.

▼ دوره دوم: اوج ساخت سیاسی صفویان

در دوران شاه عباس اول پس از احیای امنیت، تجدید سازمان سپه‌ا و اصلاح نظام مالی، روند تضعیف قزلباشان که از زمان شاه اسماعیل آغاز شده بود، با ورود نیروهای چرکس و گرجی که مستقیماً زیر نظر شخص شاه قرار داشتند، با دامنه گسترده‌تری ادامه یافت و بدین ترتیب این غلامان قفقازی به سومین عنصر قومی مؤثر در حکومت صفوی بدل شدند. در زمینه توسعه‌تمدن و فرهنگ، اقدامات شاه‌عباس باعث رونق تجارت و فنون شد. همچنین او توانست با شکست دادن ازبکان و عثمانی‌ها و نیز با بیرون راندن پرتغالی‌ها از جزایر جنوب ایران، امنیت ملی ایران را تأمین کند. به تعبیر صفت‌گل، در عهد شاه عباس یکم پیروزمینی‌های جنگی و نوسازی دیوانی دولت صفوی پایه‌های هم پیش رفتند و هیچ‌یک از این دو بر دیگری برتری داده نشد. این نکاپوهایی بخشی مهم از یک تحول اجتماعی بود

یکشنبه ۲۰ اسفند ۱۴۰۲
سال دوم • شماره ۴۶۶
www.hammihanonline.ir

که به دولت صفوی امکان آن را داد تا سال‌ها پس از مرگ شاه عباس یکم همچنان سرزنده استمرار یابد.»

▼ دوره سوم: سکون و انحطاط

همان‌سان که ظهور شاه‌عباس را خلاف‌آمد عادت از یابی نمودیم؛ گویی باید تأکید داریم که باز هم از خلاف‌آمد عادت بود که بسیاری از عواملی که در ذکر سقوط صفویان دخیل بوده است، ریشه در اعمالی داشت که شاه‌عباس سامان‌بخش، بنیان‌آنها را نهاد. این سیاست، اگر چه در کوتاه‌مدت قدرت «شاه» را به‌مثابه نهاد قدرت، افزون ساخت، اما در درازمدت از نقطه‌آلوده این اعمال، کودکی ولادت یافت که به طریزی سامان‌مند دچار تنش و ضعف بود. تصفیف قزلباشان به سستی رکن تصوف مشروعیت انجامید و نظام ارتش را متزلزل ساخت، ایجاد املاک خاصه برای تأمین هزینه ارتش دائمی و کوتاه ساختن دست قزلباشان از اداره این املاک، از کیفیت اداره آنها کاست و به افزایش فشار مالیاتی بر دوش مردم انجامید. سیاست شاه‌عباس مبنی بر قرار دادن شاهزادگان در دل انزواي حرم‌سرا سبب سلطه زنان و خواجگان بر شاه شد و بعدها کار را به جایی رسانید که شاه‌سلطان حسین هنگامی که پادشاه شد، در اسب‌سواری ناتوان بود.

در دوران شاه صفی قندهار به دست دولت هند و بغداد به دست عثمانی‌ها از حاکمیت ایران خارج شدند، اما به گمان دیوید مورگان «هنگامی که صفی در سال (۱۶۴۲ م) درگذشت، دولت صفوی هنوز از سلامت برخوردار بود. این دولت آخرین جنگ عمده خود را با امپراطوری عثمانی از سر گذراند و بود گر چه بخش قابل ملاحظه‌ای از قلمرو خود را از دست داده بود، هنوز به‌طور کلی و به‌رغم نارسایی‌های شاه در مقام فرمانروا، حکومت کارآمدی داشت. پس از صفی، فرزندش شاه‌عباس دوم به جای او نشست و در دوران زمامداری او، ایران در دوره دوم حکومت صفوی به اوج رونق خود رسید.»

آنچه دیوید مورگان در این فقره بیان می‌دارد حاوی این نکته معنادار است که در عصر صفویان با وجود ایجاد و گسترش نوعی نظم دیوانسالارانه، همچنان گردش امور به لیاقت‌های فردی شخص شاه و جاه‌طلبی‌ها و دریافت‌گریزی اش از مصالح ملی، بسیار وابسته بود. در همین بستر است که تلاش‌های عباس دوم برای اصلاح نابسامانی‌ها و بازسازی ارتش و فتح قندهار قابل تبیین و توجیه است؛ هر چند این اقدامات اصلاح‌طلبانه نیز در گیر و دار اضمحلال تدریجی نظام اقتصادی و بی‌مایگی نظام دیوانسالاری، فرجامی روشن نیافت. نشانه‌های بی‌یست سامان‌مند صفویان را می‌توان در تلاش‌های بی‌حاصل شیخ‌علی‌خان زنگنه، اعتمادالدوله شاه سلیمان نیز مورد مذاقه قرار داد و به این نتیجه رسید که تنها عاملی که سلطنت پادشاهان کم‌تجربیی چون شاه سلیمان را استمرار می‌بخشید، عدم وجود فشاری خارجی بود که دولت را نیازمند هزینه‌های جنگی و فشار بر طبقات اجتماعی کند. هر چند در دوران ۳۰ ساله حکومت شاه سلیمان نشانه‌هایی از نکاپوه‌های فرهنگی و مذهبی بروز یافت، اما روی هم‌رفته از دل توطئه و تحریک زنان و خواجگان هم‌نشین شاه، چیزی جز فساد و ظلم و ناتوانی نظامی و ناپودی قدرت مرکزی بر نمی‌خاست و این امر خود را به طریزی نمادین در انتخاب شاه‌سلطان حسین عرضه داشت: آن‌گاه که سران مملکت در پاسخ به گفته شاه سلیمان که گفته بود، اگر خواستار صلح و آرامش هستید حسین را و اگر در صدد داشتن فرمانروای نیرومند هستید عباس را برگزینید، «از روی راحت‌طلبی و تن‌پروری با کمال خواهش و رغبت، حسین میرزا را بر تخت سلطنت نشاندید، شاه‌سلطان حسینش خاندند و بالکلیه فریضه جهاد، سیاست و سلامت مملکت‌داری از گوشه خاطر رانند و عباس میرزا را حبس کردند.»

▼ دوره چهارم: فروپاشی

شاه‌سلطان حسین در ابتدای حکومت خویش دستوراتی صادر کرد که بر اصلاحات اجتماعی و به تعبیر علماً «مبارزه با فسق و فجور» دلالت داشت، شاه به فرمان «قوروق» امر نمود و به دستور مجلسی ۶۰ هزار بطری شراب را از سردارهای سلطنتی بیرون آورده و در پیش چشم مردم شکستند. همچنین شاه دستور داد تا مراکز خوشگذرانی تعطیل گردد و همجنس‌بازی و لواط، شطرنج‌بازی، چرس‌فروشی و... نیز ممنوع شود. نظم بخشیدن به محاکم شرعی و عرفی و تأکید بر رسیدگی به اوضاع سپاه بخشی دیگر از دستورات شاه بودند. چنین اعمالی باعث می‌شود که بتوان از دو شاه‌سلطان حسین سخن گفت. شاه‌سلطان حسین نخستین که اصلاحات جزئی اش نمایانگر جزئی‌بینی و خودبیانگر انحطاطی بود که گریبان دودمان حکومتی را گرفته بود و شاه‌سلطان حسین دومی که تنها فکر و ذکرش اتمام بنای فرح‌ی‌آباد و سفر زیارتی قم و مشهد یا ۶۰ هزار نفر همراه بود و آنگاه نیز که بلای افغانه به هوشدار داده شد، مرقوم داشت: «راست است که فتنه افغانه در کار است، ما هم خود به علاوه تدارک دولتی، تدارک دعایی کرده، فرموده‌ایم در اندرون که از رجال و نساء سادات موسویه نخود را لاله الا الله بخوانند، صباحاً و مساءً در کارند. ان‌شاء‌الله آش معتبری فراهم کرده به کل خلاق می‌خورانیم، از باطن سادات موسویه دفع بلا خواهد شد.» البته که آن دعاها و آن آش، اعتباری نیافت و دسته‌ای از افغانه که حتی جرأت نزدیک شدن به شهر اصفهان را نیز نداشتند، کم‌کم در یافتند که اوضاع حکومت متزلزل‌تر از آن است که اینان می‌پنداشتند.اند. شهریکمبلیونی اصفهان را اشش ماه محاصره کردند و وقتی رسید که مردم به خوردن سگ، گربه، موش و آمیزاد روی آوردند. شاه‌نگون بخت که از سال‌ها پیش امور را به خواجگان، زنان حرم‌سرا و درباریان متملق سپرده بود؛ خود تاج پادشاهی را بر سر محمود افغان گذاشت و حکومت باعظمتی چون صفویه را فدای بی‌اعتنایی اش به تدبیر ملک و مردمانی را فدای آش نخودی کرد که لابد خوب نپخته بود. پایان شاه سلطان حسین، پایان صفویان نمود و حتی با وجود استیلای افغان‌ها، ایران در بین سال‌های (۱۱۴۸-۱۱۳۵ ه‍.ق) حکمه‌بینی دوگانه‌ا را تجربه کرد؛ اما در نهایت و در پی اختلاف نادر افشار و شاه طهماسب دوم، شورش مغان، الغای سلسله صفوی و پادشاهی نادرشاه افشار را اعلام کرد.

روی صحنه



زندگی و قتل امیرکبیر

فین‌جین / **محمود موسوی**

«فین‌جین» نام نمایشی به نویسندگی ابوالفضل حاجی‌علی‌خانی، کارگردانی محمود موسوی و تهیه‌کنندگی محمود مداحی است که از ۱۸ بهمن‌ماه ۲۵ اسفندماه در عمارت نوفل‌لوشاتو روی صحنه است. این نمایش با بازی گروهی از بازیگران از جمله سیدجواد یحیوی، حسین شفیعی، مسعود بهارلو، محمدهادی عطایی، الهه پورجمشید و… هر شب ساعت ۲۱ و ۱۵ دقیقه، با مدت زمان یک ساعت و ۳۰ دقیقه اجرا می‌شود. در خلاصه داستان این اثر چنین آمده است: «فین‌جین، قصه چهار جن خواهر و برادر است که در حمام فین کاشان زندگی می‌کنند.» فین‌جین، در این نمایش یعنی جن‌های حمام فین یا جن‌هایی که در حمام فین کاشان زندگی می‌کنند. ابوالفضل حاجی‌علی‌خانی در مقام نویسنده، برای مطرح کردن داستان زندگی و قتل امیرکبیر، دست به نگارش یک کمدی ترازدی زده است.



درامی روانکاوانه

راهنمای جامع هیولا شدن/ مهدی محبعلی (سهباب)

نمایش «راهنمای جامع هیولا شدن» به نویسندگی و کارگردانی مهدی محبعلی (سهباب) و تهیه‌کنندگی امیرموسی کاظمی، در دور دوم اجراهای خود و پس از روی صحنه رفتن در پردیس تئاتر شهرزاد از ۱۰ تا ۲۵ اسفندماه، هر روز ساعت ۱۹ با مدت زمان یک ساعت، در تئاتر هامون روی صحنه رفته‌است. در خلاصه‌داستان این نمایش چنین آمده است: «انسان‌ها هیولاهای کوچکی هستند که وسوسه‌ها و خواسته‌های خود را با انکار می‌کنند یا نادیده می‌گیرند. «راهنمای جامع هیولا شدن»، یک رسیبی کامل برای شما در رستورانی است که به یک جنایت دهشتناک ختم می‌شود. شما هیولا نیستید؟» این نمایش، درامی روانکاوانه براساس زندگی کریستوفر واتس، قاتل آمریکایی، است که در سال ۲۰۱۸ همسر باردار و دو دخترش را کشت.



فریاد ناامیدانه اعتراض به قدرت جنگ

شاعر شهر/ نشاط میرمهدی

«شاعر شهر» به‌نویسندگی و کارگردانی نشاط میرمهدی و تهیه‌کنندگی نورالدین حیدری ماهر از ۱۸ بهمن‌ماه تا ۲۵ اسفندماه، هر روز ساعت ۱۸ و ۱۵ دقیقه، با مدت زمان یک ساعت و ۱۵ دقیقه در تالار حافظ روی صحنه است. این نمایش با نگاهی شاعرانه به مصائب پس از جنگ و وضعیت سربازان بازمانده، با اقتباس از نمایشنامه «بیرون پشت‌در» اثر ولفانگ بورشتر، می‌پردازد. شاعر شهر از جنگ بازگشته و به‌بنال شغلی برای امرار معاش است، اما کسی به او اهمیت نمی‌دهد. اجراد ر سبک رئالیسم جادویی و در فضاهای متفاوت می‌گذرد و در طراحی صحنه از سازه‌ای چندمنظوره بهره برده و از دوربین سیار و پخش تصاویر بر پرده انتهای صحنه نیز استفاده می‌شود. «بیرون پشت‌در»، فریاد ناامیدانه اعتراض به قدرت ویرانگر جنگ است که از پیامدهای مهیب آن، هم‌به‌صورت فردی، هم در زندگی جمعی مردم گزارش می‌دهد.